

مادرانگی در اخلاق فضیلت^۱

کلثوم حسینی^۲

چکیده

خانواده از نهادهای مهم جامعه است که مادر در آن رکن اصلی و اساسی می‌باشد. با این حال بسیاری از جنبش‌های نوین فمینیستی مخالف مادری و تشکیل خانواده هستند؛ و آن را مانعی بر سر راه زنان می‌دانند.

هدف اصلی این مقاله یافتن دیدگاه اخلاق در خصوص مادری است؛ نگاهی که فرادینی، فراجنسی و به نوعی زبانی مشترکی خواهد بود که در فهم جایگاه مادری کمک خواهد کرد. از میان دیدگاه‌های اخلاقی، اخلاق فضیلت‌گرا طرفداران بیشتری دارد و در اخلاق مراقبت به مسئله مادری پرداخته است. لذا در این مقاله سعی شده است تا با عینک اخلاق مراقبت جایگاه مادری را مورد مذاقه قرار دهد. اینکه آیا مادر شدن از نظر اخلاقی قابل توجیه است و یا همان دیدگاه فمینیست‌های مخالف خانواده را می‌پسندد سوال اصلی این مقاله می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: مادری، اخلاق، اخلاق مراقبت، فمینیسم

^۱ تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۲/۲۵ - تاریخ پذیرش ۱۳۹۹/۳/۳۰

^۲ . دانش پژوه دکتری مطالعات زنان دانشگاه ادیان و مذاهب Husaini۱۲۴@gmail.com

مقدمه

طبق بسیاری از تعابیر، مادرانگی حتی از پیش از بارداری شروع و در دوران بارداری نمودی حقیقتی‌تر می‌یابد و با زایمان و فرزند پروری تداوم می‌یابد. براین اساس «مادر کسی است که زندگی می‌بخشد» (منجم، ۱۳۸۴، ۱۱۴) حتی دسته‌ایی بر این اعتقادند که حس توجه و عشق به همسر از همان عشق مادری در او نشأت می‌گیرد. (مطهری، ۱۳۸۰، ۱۷۴)

از نظر رودیک (Ruddick) عملکرد مادرانه مانند بسیاری از عملکردهای دیگر روح و پهنای خویش را دارد، که واژگان، اهداف و اعضای خود را دارد، اهداف تفکر مادرانه عبارتند از پذیرش، رشد و نمو کودک و مراقبت از او همان «فعل مادرانه ذاتی» است. چرا که اطفال به شدت آسیب پذیرند و بدون مراقبت و توجه قادر به ادامه حیات نخواهند بود. از این رو مادران با توجه به قدرت مادرانه خویش و با تقویت بسیاری از فضایل از جمله فروتنی و خوش رویی و دلسوزی نوزادان می‌توانند موجبات حفظ حیات نوزادان خویش را فراهم کنند. رودریک اعمالی نظیر مراقبت و رشد و پرورش فرزندان را حتی فرافضیلتی ناشی از «عشق دلسوزانه» می‌داند. که هم عاطفی و هم اخلاقی است و همین عشق را منشأ عدم انزجار و ملامت مادران می‌داند. (یزدی، ۱۶۸)

با این حال دیدگاه‌ها و تعابیر مختلفی در مورد مادرانگی وجود دارد، تشخیص دیدگاه اخلاقی و جایگاه مادرانگی در اخلاق نگاهی فرادینی بر مسئله مادرانگی را می‌تواند در خود بگنجاند. از این در این مقاله سعی بر بررسی دیدگاه اخلاقی و به خصوص اخلاق فضیلت دارد.

۱- دیدگاه فمینیسم و نقد مادرانگی

با رشد مباحث فمینیستی و تحلیل‌های مختلف در خصوص زنان، عده‌ای با توجه به بیولوژی زن، علت اصلی حقارت‌ها و خسران‌های زن را در توانایی او در مادر شدن می‌دانند. فمینیست‌های تندروی که معتقدند این اجبار طبیعت در تولید مثل و شیردهی و به طبع آن، فرزندداری و تلاش برای حفظ و رشد او موجب عقب ماندن زنان از یافتن موقعیت‌های برابر با مردان شده است.

تعبیر مختلفی از مادرانگی در علوم مختلف شده است که عده‌ایی آن را تأمین نیازهای فرزند اعم از نیازهای مادی و روحی، عاطفی و روانی و هر آنچه نشان از حس مسئولیت در مورد فرزند تلقی شود، دانسته‌اند (Adams, Parveen, ۱۹۹۰, p۳۱) و عده‌ایی آن را به توانایی بیولوژیکی در فرزند آوری تقلیل داده‌اند. که به طور کلی می‌توان گفت که عده‌ایی توجه به بعد اجتماعی مادرانگی را مورد توجه قرار داده‌اند که براساس آن نقش زنان به عنوان سامان‌دهنده و پرورش دهنده فرزندان در اجتماع پررنگ‌تر به نظر می‌رسد و عده‌ایی آن را تنها نوعی از انتخاب فردی و بیولوژیکی می‌دانند. براین اساس دیدگاه‌های فمینیست‌ها نیز از دو طیف متفاوت تشکیل شده است.

موج‌های اول فمینیست در تلاش برای افزایش حق زنان در کسب امکانات بیشتر برای زنان باردار، زنان شیرده و فرزندانشان و... بودند؛ و از سویی فمینیست‌های تندرو و اکثراً رادیکال، مادری را نوعی بند اسارت بر پای زنان می‌داند که به موجب آن زنان از جایگاه پایین‌تری از مردان قرار می‌گیرند. آنان معتقدند که این امر علاوه بر تقویت جایگاه مردان و پدر سالاری سبب انتقال آن به فرزندان و نسل‌های بعدی نیز می‌شوند که نتیجتاً موجب تقویت فرودستی از طرفی و

تقویت قوانین، هنجارها، آموزه‌ها و فرهنگ‌های فرودست انگارانه از سوی دیگر می‌شود. (گاردنر، ۱۳۸۶، ۱۸۷) همچنین تولید مثل و فرزند پروری را عاملی در جهت ضعف بدنی زنان می‌داند که به جهت وجود چنین ضعفی مردان سیستم‌های کاری مردانه را ساخته و زنان محدود به خانه و فرزند آوری شده‌اند. از این روی آنان تولید مثل و پرورش فرزند را مانعی در مسیر حرکت زنان دانسته و آن را سدی برای مبارزه می‌دانند. فمینیست‌های تندرو مادری را امری حاشیه‌ایی و مانعی در مسیر زنان تلقی می‌کنند و مواضعی جدی علیه مادری دارند. (cf Firestone, ۱۹۷۰) این دسته از فمینیست‌ها ازدواج و تشکیل خانواده و به طبع آن فرزند آوری را امری خائنانه برای قبول استثمار مردان می‌دانند. (اسلامی، دبیری، علیزاده، ۱۳۸۶، ۳۴۲)

فیرستون از مخالفان مادرانگی معتقد است که: «اولین تقاضاهای نظم اجتماعی فمینیستی آن خواهد بود که به هر وسیله ممکن، زنان را از شر بیولوژی تولید مثل نجات دهند.» (cf., Firestone, ۱۹۷۰) تا جایی که جنبش‌های بسیاری برای طرفداری از سقط جنین شکل گرفت که از جمله مطالبات اصلی آنان نادیده گرفتن این قدرت بیولوژی زنانه بود. آنچه که از جنبش‌های فمینیستی اینچنینی باقی مانده است افزایش روز افزون میزان سقط جنین به عنوان حقی برای زنان و همچنین شکل گیری تکنولوژی‌های مربوط به فریز کردن تخمک، بارداری بیرون از رحم زن و یا پرورش جنین در آزمایشگاه‌ها بوده است.

این در حالی است که افزایش حضور زنان در عرصه کار و فعالیت‌های اقتصادی موجب افزایش فاصله بین مادر و فرزند شده و سویی عدم باروری زنان در دوره‌های میانسالی موجب از بین رفتن

قدرت تولید مثلی در آنان گردیده است که به موجب آن برای بسیاری از زنان باروری نوعی آرزویی دست نیافتنی شده است. این که تصمیم گیری یک جانبه زنان در سقط جنین و یا باروری از طریق اسپرم‌های اهدایی نوعی تبعیض در انتخاب جنسیت فرزند را نیز به همراه دارد، یعنی مادران بسیاری برای داشتن فرزند پسر بسیاری از کودکان خود را سقط می‌کنند و یا در محیط آزمایشگاه‌ها خواهان پسر هستند. لذا همان‌طور که رولند (Rowland, Robyn ۱۹۹۲)

فمینیست استرالیایی بحث می‌کند خطر کنترل مردان بر اینگونه تکنولوژی‌ها وجود دارد و از آن‌جا که مردان بزرگترین گروه کنترل‌کننده‌ی اجتماعی هستند، به آخرین حربه نیز متصل می‌شوند تا بر مسأله تولید نسل هم کنترل کامل پیدا کنند امری که با شکل‌گیری جنبش‌های زنان شروع شد ولی در نهایت از سویی دیگر موجب نادیده گرفتن جنس زن گردیده است. مواردی از این دست منشأ بحث‌های اخلاقی بسیاری در بحث مادرانگی شده است.

از طرفی بسیاری از فمینیست‌های تندرو با شعار قرار دادن حذف کامل مردان روی به هم جنس‌گرایی آورده، آنان با شعار قرار دادن «انتخاب» به جای «وظیفه» و معتقدند به جای پاسخ به سوال آیا این عمل خوب است؟ باید در جستجوی پاسخ برای سوال آیا این عمل در تکاپوی آزادی به من کمک می‌کند؟ باشیم و در جهت حذف کامل مردانه به زنانه‌ترین حالت ممکن رفتار کرد؛ که در حقیقت موجب افراطی‌ترین حرکت فمینیستی در جهت وصول به هم جنس‌گرایی شده است. (پانسو، ۱۳۸۴ ص ۸۵)

همچنین با وجود دیدگاه‌های مختلف و مواضع متفاوتی که در مورد مادری گرفته شده بحث اخلاقی آن جای خالی خود را پررنگ‌تر نشان می‌دهد. (بستان، ۱۳۸۳)

۲- اخلاق هنجاری

دانشمندان علم اخلاق، فلسفه‌ی اخلاق را مجموعه مطالعات فلسفی در مورد اخلاق می‌دانند که آن را به دو شاخه‌ی اخلاق هنجاری (Normative Ethics) و فرا اخلاق (Meta-Ethics) تقسیم می‌کنند. دو محور اصلی در اخلاق هنجاری مربوط به تعیین خوب یا بد بودن فعلی از نظر اخلاقی است که سعی در ارائه و یا دفاع از معیارهای ارزیابی افعال و افراد اخلاقی می‌پردازد. اخلاق کاربردی نیز شاخه‌ای از اخلاق هنجاری است که به معنای کاربرست نظریه‌ها و اصول اخلاقی برای حل مشکلات اخلاقی در حوزه‌های پزشکی، اقتصاد، فنآوری، ورزش و... می‌پردازد. (کمالی، ۱۳۹۱، ۳۵)

مباحث مربوط به معرفت‌شناسی و معناشناختی در اخلاق بر عهده‌ی فرااخلاق می‌باشد. اندیشمندان قرن بیستم با در نظر گرفتن اختلاف و اشتراک معیارهایی که به وسیله‌ی نظریه پردازان اخلاقی مطرح شده است، نظریه‌های اخلاقی را با دو عنوان غایت‌گرایانه (Teleological Theory) و وظیفه‌گرایانه (Deontological Theory) بیان کرده‌اند.

در حقیقت اخلاق هنجاری، به دو دسته اخلاق غایت‌گرا و وظیفه‌گرا تقسیم می‌شود. از سویی دیگر نظریه‌های اخلاق هنجاری در نگاه اول به نظریه‌های ناظر به الزام و نظریه‌های ناظر به ارزش تقسیم بندی می‌شوند.

Cf. Crisp, R. "Ethics" in Routledge Encyclopedia of (Philosophy, pp ۴۳۵-۶)

طبق دیدگاه غایت‌گرا، درستی و ارزش فعل را برحسب خیری که پیامد آن فعل محسوب می‌شود در نظر می‌گیرد و وظیفه‌گرایان درستی و ارزش فعل را

نه به نتیجه بلکه به خود فعل مربوط می‌دانند. بلکه خوب یا بد بودن عمل را به ماهیت آن فعل یا در تطابق آن با یک قاعده یا اصل و انگیزه اطاعت از قانون می‌دانند. (خزاعی، ۳۵ - ۳۲) همچنین نظریه‌های غایت گرا اخلاقی بودن فعلی را بر حسب غایات در نظر گرفتند و از این رو شامل گروه‌های متعددی مانند قدرت‌گرایی، لذت‌گرایی، معرفت‌گرایی، کمال‌گرایی و... شدند، که البته درج همه آنها تحت عنوان غایت‌گرایی صحیح نیست، چرا که آنها به یک اندازه تمرکز بر غایت ندارد. همچنین در یک دسته بندی کلی اخلاق غایت‌گرا شامل دو نوع اخلاق فضیلت مدار و سودگروی اخلاقی تقسیم بندی شد، در سود گرایی حصول بیشترین سود را جزئی از غایت فعل دانسته در حالی که اخلاق فضیلت، غایت یا سعادت بشر به عنوان خیر نهایی مورد نظر قرار گرفته شده است. همچنین در اخلاق فضیلت، فضیلت امری ذاتی در نظر گرفته می‌شود؛ در حالی که در نظریه سود گرایی ابزار محسوب می‌شود. (امیدی، ۱۳۹۰، ۸)

با تمام این توصیفات باید متوجه بود که نظریه‌های غایت گرایی و وظیفه‌گرایی هر دو مربوط به نظریه‌های ناظر بر الزام هستند و تنها نظریه‌ی فضیلت‌گرا ناظر بر ارزش می‌باشد و بر فضائل و منش اخلاقی تأکید دارد تا بر نتایج عمل یا وظیفه و قواعد اخلاقی و از مهم‌ترین نظریه‌های اخلاقی به حساب می‌آید. (فرانکنا ویلیام کی، ۳۶) و از طرفی این دیدگاه اخلاقی امروزه در میان سایر نظریه‌های اخلاقی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است.

۳- تبیین نظریه اخلاق فضیلت

از میان دسته بندی‌های مربوط به اخلاق آنچه موجب برتری اخلاق فضیلت نسبت به قواعد الزامی می‌شود این است که فضائل به عنوان یک مجموعه‌ی متناسب و حکمت به عنوان پشتوانه آن تعیین کننده قواعد رفتاری است نه این‌که برخلاف وظیفه گرایی قوانین و

الزامات موجود در آن بیانگر خوب یا بد بودن رفتار ما باشد. در حقیقت شخص فضیلت‌گرا با توجه به واقعیت‌های پیش روی خود و متناسب با آن تصمیم‌گیری می‌کند و عمل متناسب در آن شرایط را انجام می‌دهد. (امیدی، ۱۳۹۰، ۲۰)

فضیلت اخلاقی می‌تواند نوعی برخورداری از حسن و نیکویی رفتاری در حوزهٔ سلوک فردی باشد. که نوعی عملکرد متناسب بین ساختمان فکری و تلاش مثبت و سازنده باشد، که در آن فضیلت فکری می‌تواند زمینه ساز فضیلت اخلاقی باشد. (امیدی، ۱۳۹۰، ۱۳)

در تبیین مفهوم اخلاقی فضیلت باید تعاریف و ذائقه‌های مختلف را در فضیلت‌گرایی اخلاقی مورد توجه قرار داد. به طور مثال برخی از زاویه‌ی نتیجه‌گرایانه و برخی دیگر نگاه مبنا‌گرایانه به مقوله‌ی اخلاق فضیلت دارد. آنچه آن در تعاریف خود دارند متفق القول قائل بر نوعی منش مطلوب و قابل تحسین می‌باشد، در واقع این بخش از مفهوم فضیلت که همان خصلت اخلاقی پسندیده است تردیدی وجود ندارد.

اخلاق فضیلت‌گرایی تا پایان قرون وسطی، گاه به صورت عقل‌گرایی افراطی رواقیون و گاهی به صورت تلفیق با اخلاق شریعت‌مدار آکوئیناس ظهور می‌یافت. اما در قرن ۱۷ به بعد به تدریج مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گرفت. عوامل مختلفی مانند روی گرداندن از قانون الهی بعد از رنسانس و توجه به مفاهیم دنیایی را علتی برای این فراموشی نام برده‌اند. (خزاعی، ۱۳۸۲، ۷۱)

آنچه در تعاریف و توصیفات مختلف فضیلت آمده است این است که نوعی کیفیت اکتسابی است و انسان موجودی فضیلت‌پذیر شناخته می‌شود؛ برخورداری و به کارگیری آن ما را به سوی فضیلت اخلاقی رهنمون می‌شود. که در نهایت در بعد فردی آن، انسان به موجودی

معتدل و عارف تبدیل شده و موجب شکل گیری جامعه‌ای متعادل می‌گردد. (امیدی، ۱۳۹۰، ۱۴)

در اخلاق فضیلت آنچه روشن است این است که در میان انبوهی از تعاریف و توصیفاتی که در مورد آن می‌شود این است که، فضیلت گرایی، غایت گرایی و وظیفه گرایی یک نگرش مستقل به حساب می‌آیند. در حقیقت ناتوانی نظریه‌های اخلاقی رایج و جذاب بودن بحث از فضایل و منش اخلاقی از جمله عواملی بود که گرایش به «اخلاق فضیلت» بیشتر از پیش گردید. از این روی اصل مادرانگی را نه بر اساس قوانین و الزامات و نه بر اساس نتایج آن نمی‌توان به تنهایی مورد بررسی قرار داد بلکه مادرانگی امری درونی‌تر و برتری است که با کمک اخلاق فضیلت بهتر می‌توان مورد تبیین قرار داد.

۴- اخلاق مراقبت

اخلاق مراقبت یکی از شناخته‌ترین و تأثیرگذارترین موارد اخلاق فضیلت در غرب است؛ (واگر، جی، لارنس، ۱۹۱) هر چند که نگرش فمینیستی به اخلاق با اخلاق فضیلت همواره منطبق نیست ولی در مباحث مربوط به حوزه تربیت اخلاقی، جایگاه خانواده، اخلاق آزادی زنان و... ارتباط تنگاتنگی بین اخلاق مراقبت و نگرش فمینیستی پیدا می‌شود و برای آن منشأیی زنانه متصور است. صاحب نظران اخلاق مراقبت عمده‌تاً بر نوعی برتری اخلاق زنانه نسبت به اخلاق مردانه معتقد هستند. آنان مخالف زیر دست بودن زنان در جهت تحکیم سلطه‌جویی مردان به بهانه صبر و فداکاری هستند. در این دیدگاه نیازها بر حقوق و عشق و دلدادگی بر وظایف و تکالیف مقدم هستند، در این دیدگاه پیروی بی‌چون و چرا از قوانین را نادرست می‌دانند و

معتقد بر اخلاقی هستند که مبتنی بر مراقبت و دلسوزی انسانها است که این امر را ناشی از اخلاقی زنانه دانسته و در نتیجه در جهت اثبات برتری خلق و منش زنانه بر خصلت‌های مردانه هستند.

شخص مراقب باید خیرخواه دیگری باشد از این رو مراقبت مستلزم اشتیاق و شوق در حفظ دیگری است. اخلاق مراقبت می‌تواند نمود شناختی هم داشته باشد که براساس آن شخص نسبت به نیازها و خواسته‌های دیگری آگاهی پیدا می‌کند. که در هر صورت توجه صرف به خود حذف شده و در صورتی که دارای دغدغه و مراقبت خیرخواهانه نسبت به دیگری باشد امری اخلاقی به حساب می‌آید.

هرچند که دیدگاه‌های افراطی هم در این بین بسیار است، ولی طبق دیدگاه معتدل، طرفداران اخلاق مراقبت معتقدند که پایه‌های ابتدایی و بنیاد اخلاق بر اساس عدالت و قانون‌پذیری و قانون‌گذاری بنا شده است، در حالی که بایستی بر دلسوزی و مراقبت بنا می‌شد و این امر باعث شده است که عده‌ایی در جهت سلطه بر دیگران قوانین وضع نمایند. (واگر، جی، لارنس، ۱۹۱)

معماران این دیدگاه معتقدند که خصایص اصیل زنانه مانند مراقبت، دلسوزی، شفقت، مهرورزی و خیرخواهی به لحاظ اخلاقی از خصلت‌های منتسب به مردان مانند عقلانیت، عدالت و استقلال با ارزش‌ترند، از نظر آنان زنان مایل هستند با رویکرد و زمینه‌ی مراقبت که بر عینیات و واقعیات مبتنی است به مسائل مختلف بنگرند نه با محور عدالت و قانون‌گذاری که امری انتزاعی است و علت کم‌رنگ بودن این نگرش زنانه بر مورد مردانه آن این بوده است که معیار اصلی بر اساس سلیقه و دیدگاه مردانه پی‌ریزی شده است و از معیارهای زنانه غفلت شده است.

(Carol Gilligan, ۱۹۸۲, P ۷۶-۹۲)

بسیاری از طرفداران اخلاق مراقبت درصدد آن هستند تا دایره شمول این اخلاق را گسترش داده به گونه‌ایی که هم شامل مردان و هم زنان باشد؛ که براساس آن هر کسی می‌تواند به مثابه یک مادر به اجتماع خویش بنگرد، چرا که این نوع اخلاق تنها اختصاص به زنان نداشته تا مردان موجوداتی ستیزه جو و خشن تلقی شوند. از این رو زنان به جهت قدرت باروری در حفظ و تولد موجودی جدید فعال بوده و مرد می‌تواند در حفاظت و نگهداری از او اخلاق مراقبت را در خویش تقویت نماید. این دیدگاه مخالف نظر فمینیسم‌های تندرویی است که سعی در حذف مردان داشته و رویکردی ضد مرد دارند.

با تمام این توصیفات از دیدگاه اخلاق فضیلت مادرانگی و رعایت دلسوزی امری اخلاقی محسوب می‌شود که نه تنها موجب تقویت این اخلاق در وجود مادر و جامعه می‌گردد، از جهت اجتماعی نیز موجبات تقویت روحیه دیگر خواهی در مقابل خودخواهی و فردگرایی را فراهم می‌سازد. از این روی برخی از صاحب نظران علم اخلاق معتقدند که مدلی که مناسب زندگی بشر است مدلی نیست که تنها بر اساس قراردادهای بسته شده باشد بلکه مدلی است که بر عملکرد مادری بیان شده باشد. (پاسنو، ۱۰۹-۱۰۴)

۵-تقابل اخلاق مراقبت و فمینیسم تندرو

این که زنان دردهای دوران بارداری، زایمان، دردهای بدنی و آسیب‌های فیزیکی که با آن مواجه می‌شود را به جهت حفظ این دیگری انجام می‌دهد و از سویی تمرین صبر و استقامت می‌کند از نظر اخلاق مراقبت برتر از خودخواهی و خودرأیی صرف می‌باشد. زنانی که

توسط بسیاری از جنبش‌های فمینیستی و اجتماعی ناتوان تلقی می‌شوند از جمله زنانی هستند که قربانی این جنبش‌های زنان شده‌اند.

با گسترش روح فمینیسم رادیکال بر تعداد زنان تنها، دختران و زنان قربانی خشونت فیزیکی، زنان دارای بیماری‌های مقاربتی، افزایش سقط جنین و پدران فراری بیشتر شده است. (پارسنو، ۱۰۵-۸۶) و از طرفی در بدترین حالت ممکن ازدواج و تشکیل خانواده کودکان از جانب پدر مورد کم لطفی قرار می‌گیرند ولی اوضاع ضد اخلاقی‌تر خواهد بود زمانی که مادران نیز به آنان توجه نکرده و کودکانشان در اولویت نباشد.

نتیجه‌گیری

در نتیجه می‌توان گفت اخلاق مراقبت مدافع اصولی مانند دلسوزی، شفقت، مهربانی و دیگر پروری است این بدان معناست که اخلاق مراقبت مدافع بسیاری از خصیصه‌های ذاتی مادرانگی به حساب می‌آید. هرچند که این دیدگاه با فمینیسم افراطی که مادرانگی را زیر سوال برده و آن را نادیده می‌گیرد مخالف است؛ چرا که وجود اخلاق مراقبت ریشه در همین حس دلسوزی و شفقتی دارد که از مادرانگی نشأت می‌گیرد. این در حالی است که تبیین فمینیستی تندرو از اخلاق مراقبت نوعی یافته اساطیری و کهن به حساب می‌آید و رعایت پاکدامنی را نوعی بازداشتن از خواهش‌های طبیعی و دلسوزی را ناشی از ضعف در کنترل عواطف و مانعی در مسیر مطالبات انسانی می‌دانند؛ این در حالی است که در سایه چنین فضایی آدمی قادر به رشد انسانی خود خواهد بود و زندگی مطابق با اخلاق خواهد داشت. به عبارتی دیگر رویکرد تندروانه به مسئله مادری زیر پا نهادن آموزه‌های اخلاقی و نادیده گرفتن جایگاه آن در رشد آدمی خواهد بود.

فهرست منابع

۱. اسلامی، محمد تقی، دبیری، احمد، علیزاده، مهدی، اخلاق کاربردی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶
۲. بستان، حسین، «اسلام و جامعه‌شناسی خانواده»، انتشارات مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
۳. پانسو، دایانا، فمینیسم راه بی راهه؟، ترجمه محمد رضا مجیدی، پژوهشگاه فرهنگ و معارف، ۱۳۸۴.
۴. رابرت ال هولمز، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۵.
۵. خزاعی، زهرا، اخلاق فضیلت، تهران، انتشارات حکمت ج ۱، ۱۳۸۹
۶. کی، فرانکنا ویلیام، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، انتشارات طه، ۱۳۷۶
۷. گاردنر، ویلیام، جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۶
۸. مجید، کمالی، دین و اخلاق فضیلت، بررسی تحلیلی کتاب «اخلاق فضیلت»، نشریه کتاب ماه دین، شماره ۱۷۷، تیر ۱۳۹۱.
۹. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰.
۱۰. منجم، رویا، زن- مادر، نگاهی متفاوت به مسئله زن، نشر کتاب مس، ۱۳۸۴.
۱۱. مهدی امیدی، تبیین اخلاق فضیلت در فلسفه سیاسی کلاسیک، نشریه معرفت سیاسی، شماره ۶، ۱۳۹۰، ص ۲۰
۱۲. واگر، جی، لارنس، جنسیت و اخلاق، رشد اخلاقی، کتاب راهنما ویراسته ملانی کیلن و جودیت اسمتانا، ترجمه جهانگیرزاده و دیگران
۱۳. یزدی، اقدس، اخلاق مادری در اسلام و فمینیسم، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم، سال دهم، شماره دهم، ص ۱۶۸

۱. Adams, Parveen, ۱۹۹۰, Mothering, Cambridge, MIT Press, p۳۱



۲. Carol Gilligan, In a different Voice: Psychological Theory and Woman's Development, Cambridge MA Harvard University Press, ۱۹۸۲, P ۷۶-۹۲
۳. Cf. Crisp, R. "Ethics" in Routledge Encyclopedia of Philosophy, ed. Edward Craig, Vol.۳, pp ۴۳۵-۶
۴. Rowland, Robyn (۱۹۹۲), Living Laboratories: Women And Reproductive Technologies, Indiana University Press